



30 جون 2015

داکتر سید عبدالله کاظم

محمد داؤد خان - یکی از بنیان گذاران "جنبش عدم انسلاک" (Non-Aligned Movement)

(این نوشته در سه قسمت تقدیم علاقمندان میگردد: قسمت اول - تطور روابط خارجی افغانستان، قسمت دوم: نگاهی عمومی به "جنبش عدم انسلاک"، قسمت سوم - افغانستان و جنبش عدم انسلاک)

(قسمت اول)

مراحل چهارگانه تطور روابط خارجی افغانستان

بعد از اساس گذاری دولت افغانستان در عهد اعلیحضرت احمدشاه بابا در سال 1747 تا ختم دوره سلطنت اعلیحضرت تیمورشاه یک دوره درخشان تاریخ کشور بود و اما بعد از آن سلسله جنگ و جدالها برای احراز قدرت آغاز گردید و با چیره شدن قوای انگلیسی در هند، وسعت امپراطوری درانی به تدریج محدودتر و نزاع بر سر قدرت نخست بین سلاله سدوزائی و بعداً بین برادران محمد زائی بیشتر شد. در عین زمان رقابت بین روس و انگلیس هر دو طرف را به تهاجم بسوی سرزمین های حائل بین دو قدرت کشانید تا حدیکه انگلیس ها برای جلوگیری از پیشرفت روسها به سمت جنوب و تهدید هند دوبار به افغانستان لشکر کشیدند و مصیبت های فراوان آفریدند که در تاریخ بنام بازی بزرگ شهرت دارد.

در این گیر و دار حکومت انگلیس و روسیه یک بار ب فکر تجزیه افغانستان افتادند، ولی بزودی متوجه شدند که بجای تجزیه بهتر است باهم توافق کنند که افغانستان را به حیث یک کشور حائل (بفر) دارای حدود مشخص و حکومت مستقر نگهدارند، طوریکه در امور داخلی آزاد و در امور خارجی تحت نظر هند برتانوی عمل کند. انگلیس ها زمینه سازی کردند تا عبدالرحمن خان پسر امیر محمد افضل خان از سمرقند به افغانستان آید و به امارت رسد. او بتاريخ 22 جولای 1880 در شیرپور کابل در حضور عده ای از جنرالهای انگلیسی، از جمله ستوارت، رابرتس و گریفن و تعدادی از سرداران افغان به حیث امیر افغانستان امارت خود را اعلام کرد.

با امارت امیر عبدالرحمن خان شالوده افغانستان نوین ریخته شد و روابط خارجی را از آنوقت تا امروز میتوان بطور کل در چهار مرحله مطالعه کرد:

- 1 - مرحله تجرید یا انزوا از 1880 تا 1919 ،
- 2 - مرحله بیطرفی از 1919 تا 1946 ،
- 3 - مرحله "بیطرفی فعال و مثبت متکی به اصل "عدم انسلاک" از 1946 تا 1979 و
- 4 - مرحله "وابستگی به قوای خارجی" از 1979 تا امروز.

د پانو شمیره: له 1 تر 6

افغان جرمن آنلاين په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده ، هيله من يو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولۍ

1 - مرحله "انزوا" :

امیر عبدالرحمن خان راه درازی در پیش داشت تا نخست حدود کشورش را رسماً تثبیت کند و در عین زمان بکوشد تا کشور را زیر اداره یک حکومت مرکزی و مطیع بفرمان خود درآورد. اینکار سالهای طولانی را با جنگهای متعدد در بر گرفت که شرحش در اینجا مورد ندارد، و اما در باب روابط خارجی باید گفت که اوبار دیگر برسیاست اسلافش درباره انصراف از آزادی خارجی افغانستان به نفع انگلیس در بدل و عده عدم مداخله آن در امور داخلی صحه گذاشت، چنانکه در نامه گریفن عنوانی امیر آمده است:

«والاحضرت شما تقاضا نموده اید که نظر و اراده حکومت برتانیه در مورد مقام زمامدار کابل در مناسبات او با دول خارجی جهت اطلاع والاحضرت به قید تحریر آورده شود، ویسرا و حکمران کل به اتفاق مجلس مشوره به من اختیار داده اند تا به شما ابلاغ کنم که چون حکومت برتانیه به دولتهای خارجی حق مداخله در امور افغانستان نمیدهد و چون هر دو دولت روسیه و ایران تعهد نموده اند تا از مداخله در امور افغانستان خودداری کنند، واضح است که والاحضرت شما نمیتوانید هیچگونه روابط سیاسی با کدام دولت خارجی بجز حکومت برتانیه داشته باشید؛ هرگاه کدام خارجی به مداخله در امور افغانستان اقدام کند و مداخله مذکور به تعرض بدون تحریک به متصرفات والاحضرت منجر شود، در این حال حکومت برتانیه آماده خواهد بود تا با شما به اندازه و بطوری کمک کند که در نظر خود حکومت برتانیه برای دفع تعرض لازم باشد. این امر مشروط به آنست که والاحضرت شما در امور روابط خارجی تان بلاشرط مطابق نظریه حکومت برتانیه رفتار نمایند.» (فرهنگ، م.م. صدیق: افغانستان در پنج قرن اخیر...، صفحه 375 - 376)

امیر عبدالرحمن خان با قبول شرط فوق کوشید تا از یکطرف خاطرش را از مداخله خارجی در امور داخلی آسوده سازد و پرتو آن به استحکام سلطه مرکزی دولت بپردازد و از امداد مالی حکومت برتانیه برای تقویه اردو و نظم و نسق داخلی استفاده نماید. امیر با این ترتیب پس از زحمات زیاد به این هدف نایل آمد و با زدودن قدت های محلی که هر یک خود را حکمران مطلقه محل یا منطقه میدانستند، موفق شد در سرتاسر افغانستان امنیت و اداره با انضباط را برقرار نماید، اما یکی از نتایج منفی این سیاست همانا انزوای دراز مدتی بود که افغانستان به آن دچار شد.

بعد از وفات امیر (1901) پسرش امیر حبیب الله خان به سلطنت رسید. در همین مقارن لارد کرزن و ایسرای هند شد و از امیر جدید خواست تا یک قرارداد جدید را امضا کند که در آن تجدید نظر برخط دیورند به نفع اهداف سوق الجیشی حکومت هند، مراقبت بر ورود اسلحه به افغانستان، منع افغانستان از کمک به قبایل در آنسوی خط دیورند و بالاخره تعیین افسران انگلیسی در افغانستان به منظور ترتیبات دفاعی علیه پیشرفتهای روسیه شامل بود.

امیرحبیب الله خان و حلقه مشاورانش این پیشنهاد را ننگ آورتر از معاهده گندمک دانسته و اصرار داشتند که دولت افغانستان به موافقات قبلی متعهد است و لزوم معاهده جدید را نمی بیند. حکومت انگلیس از پافشاری مزید منصرف شد و "لويس دين" را به کابل فرستاد تا به دلجویی مقامات افغان بپردازد که در نتیجه به عقد موافقتنامه 1905 انجامید که محتوای آن بازم قبول ادامه تحت الحمایگی افغانستان در امور خارجی از حکومت هند برتانوی بود. اگرچه امیر از پذیرایی رسمی هیئت مختلط جرمنی و ترکیه به نحوی طفره رفت و از تصدیق مقاوله 1907 روس و انگلیس خود داری کرد و نیز مانع نشر مقالات علیه استعمار در سراج الاخبار نگردید و خواست علایم بیطرفی را از خود تبارز دهد، با آنها تابعیت او در روابط خارجی از انگلیسها معنی ادامه همان شیوه "انزوا" گزینی را میداد. (برای معلومت مزید دیده شود: آدامک، لودویک: تاریخ روابط سیاسی افغانستان از زمان امیرعبدالرحمن خان تا استقلال، مترجم علی محمد زهما، چاپ جدید، پشاور، صفحه 49 تا 80)

مواقفه جدید موجب رضایت امیر شد و دعوت انگلیسها را برای یک سفر سه ماهه در جنوری 1907 به هند پذیرفت. در جریان این سفر نامه پادشاه انگلیس ادوارد هفتم را دریافت کرد که برای اولین او را با لقب "علیحضرت" خطاب

د پانو شمیره: له 2 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

کرده بود و نیز حکومت هند برتانوی مستمری امیر حبیب الله خان را به مقایسه آنچه برای پدرش می پرداخت، قدری بیشتر ساخت (در حدود 2 میلیون روپیه) که امیر یک قسمت زیاد آنرا به پروژه های انکشافی دولت بمصرف میرسانید.

2- مرحله "بیطرفی":

بعد از شهادت امیر حبیب الله خان (9 حوت 1297 مطابق فیروزی 1919) پسرش شهزاده امان الله خان هنگامی به سلطنت رسید که از یک طرف جنگ اول جهانی پایان یافته بود و انگلیس ها خود را در جهان بیش از پیش قویتر احساس میکردند و از طرف دیگر رژیم تزاری در روسیه سقوط کرده و جایش را بلشویکها گرفته بودند. همچنان خلافت عثمانی در حال انقراض بود و افکار "پان اسلامیستی" در کشورهای اسلامی ریشه گرفته بود. در داخل کشوری علاوه بر رقابت های داخل دربار و خانواده های پرنفوذ، کشمکش وجدال بین تجدد گراها عنعنه گراهای محافظه کار مثل آتش زیرخاکستر در فعالیت بود. در این جدال شاه امان الله در اولین روزهای سلطنت، سیاست خود را بدونکنه خلاصه کرد: استقلال و آزادی کامل افغانستان و کشاندن کشور به شاهره تمدن عصری، آبادانی و رفاه.

شاه امان الله به مجرد تاجپوشی استقلال افغانستان را اعلام کرد و گفت: «من خود و کشور خود را از لحاظ جمیع امور داخلی و خارجی بصورت کلی آزاد، مستقل و غیروابسته اعلان میدارم و به هیچ قدرت خارجی اجازه داده نخواهد شد تا یک سربوه حقوق و امور داخلی و سیاست خارجی افغانستان مداخله کند و اگر کسی زمانی چنان تجاوز نماید، من حاضریم با این شمشیرگردنش را قطع کنم. آن وقت به سفیر انگلیس که در محضر بود گفت: آنچه گفتیم فهمیدی؟» (آدامک، لودویک: روابط خارجی افغانستان در نیمه اول قرن بیستم، مترجم: پوهاند محمد فاضل صاحبزاده، چاپ دوم، پشاور، 1370، صفحه 28)

سپس شاه موضوع را رسماً به اطلاع ویسرای هند رسانید، ولی ویسرا در جواب طفره رفت و تماس های بعدی نیز بیانگر آن بود که انگلیسها حاضر به شناخت استقلال افغانستان نیستند. شاه برای نیل به این رسالت راه دیگر نداشت، جزء آنکه در یک وقت به دو طریق متوسل شود: طریق نظامی و طریق سیاسی.

در اوایل ماه می 1919 شاه علیه انگلیسها اعلام جهاد کرد و علمای دین را وظیفه داد تا مردم را در این جهاد دعوت کنند و خود نیز به تدارکات نظامی پرداخت. بزودی سفربری و اعزام قوای سه جبهه جنگ آغاز گردید: جبهات مشرقی و قندهار هنوز در حال تحرک مقدماتی بودند که جبهه جنوبی به سرکردگی سپه سالار محمد نادرخان روبه تهاجم و پیشرفت گذاشت. در اینوقت انگلیسها تقاضای متارکه را کردند؛ شاه امان الله به دلایلی چند متارکه را پذیرفت و جنگ را متوقف ساخت تا موضوع استقلال کامل کشور را از طریق سیاسی دنبال کند. (راجع به دلایل قبول متارکه دیده شود: کاظم، سید عبدالله: زنان افغان زیر فشار عنعنه و تجدد، چاپ کابل، 2005، صفحه 121 و 122)

بتاریخ 27 مارچ 1919، هنوز جنگ با انگلیسها ادامه داشت که حکومت بلشویکی روسیه پیام رسمی به حکومت افغانستان فرستاد و باشناخت رسمی استقلال کشور خواهان برقراری مناسبات سیاسی و تجارتي گردید. شاه امان الله که منتظر چنین فرصت بود، فوراً به این پیام پاسخ مثبت داد.

شاه امان الله در سیاست خارجی نصیحت پدرکلان خود امیر عبدالرحمن خان را جداً در گوش داشت که: باید کشور را بین (شیر و خرس) طوری محفوظ نگهدارد که از رقابت هر دو استفاده کرده، ولی به هیچیک آنها اعتماد نکند، در غیر آن تمامیت و استقلال کشور مواجه به خطر جدی خواهد شد. بنابراین شاه نمیخواست سیاستی را در پیش گیرد که به منافع همسایه گان صدمه رساند و موجب تعرض آنها به افغانستان شود. مشکل شاه امان الله به مقایسه عصر پدرکلانش که نزدیکی به انگلیسها را به نفع سلطنت خود دیده و استقلال کشور را در بدل آن نادیده گرفته بود، فرق بارز داشت. برای

د پانو شمیره: له 3 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

شاه امان الله کسب استقلال از همه چیز بالاتر بود و برای نیل به این هدف باید با انگلیس ها به مقابله می پرداخت، بنأ ناگزیر بود در آغاز با روسیه از در دوستی کنار آید.

شاه بعد از موفقیت در اقدام نظامی کوشید تا از طریق سیاسی برای حصول استقلال دست بکار شود و در این حال با انگلیس ها نیز از مسامحه و مدارا کار گیرد و در بین این دو قدرت منطقه حالت بیطرفی را اختیار نماید. به همین مقصد شاه به محمد ولی خان و هیئت معینی او وظیفه داد تا نخست به مسکو برود و بعد از مذاکرات طولانی با زعمای روسیه، به سفر خود به کشورهای ترکیه، ایران، جرمنی، ایتالیا، فرانسه، امریکا و انگلستان ادامه دهد. هیئت در طول این سفر طولانی موفق به برقراری روابط سیاسی آن کشورها با افغانستان و همچنان تبادل سفرها گردید، البته به استثنای امریکا که هیئت را به سردی پذیرائی کرد و انگلستان که هیئت را پذیرفت و اما از شناخت استقلال افغانستان طفره رفت. هیئت در اواسط سال 1922 مؤفقانه به وطن مراجعت نمود و دست آورد آن برای شناخت رسمی استقلال کشور یک قدم عمده و بزرگ محسوب میشود. در نتیجه همین سفر بود که انگلیس ها چاره ای نداشتند، جزء اینکه بعد از سه دوره مذاکرات طولانی مجبور به شناخت استقلال افغانستان گردیدند.

همین سیاست "بیطرفی" پس از سقوط سلطنت شاه امان الله در دوره های بعدی سلطنت محمد نادر شاه و محمد ظاهر شاه تا ختم صدارت محمد هاشم خان که مصادف با ختم جنگ جهانی دوم بود، ادامه پیدا کرد و زعمای آنوقت افغانستان با مهارت زیاد توانستند این سیاست را بخوبی و موفقیت، بخصوص در زمان جنگ و شرایط دشوار آن به پیش ببرند و در پرتو سیاست بیطرفی به بسط و انکشاف روابط خارجی بپردازند.

3 - مرحله "بیطرفی فعال و مثبت بر مبنای اصل "عدم انسلاک" :

این دوره با ختم جنگ جهانی دوم آغاز گردید و بطور کل تا تهاجم قوای شوروی در 26 دسامبر 1979 دوام کرد. پس از جنگ جهانی رویدادهای مهمی در جهان به وقوع پیوست که مستلزم تغییرات عمده در روابط خارجی کشورهای جهان گردید، از جمله:

تأسیس ملل متحد به حیث یک مؤسسه جهانی، آزاد شدن بسیاری کشورها از یوغ استعمار و استثمار و رسیدن به استقلال، ظهور کشورهای جدید کوچک در نتیجه جدا شدن از پیکره کشورهای بزرگتر، تشدید رقابت های سیاسی و نظامی بین دو قدرت بزرگ امریکا و شوروی، آغاز "جنگ سرد" و پیوستن بعضی کشورها به بلاک های نظامی این دو قدرت بزرگ که به بلاک "شرق و غرب" مسمما شدند و ایجاد پیمانهای نظامی "شرق و غرب" در برابر یکدیگر، تلاش کشورهای بزرگ برای پیوستن کشورهای دیگر به یکی از این بلاکها و شمول در پیمانهای نظامی مشترک از جمله پیمان نظامی "سیاتو" و "سنتو" بوسیله امریکا که هدف آن مهار کردن نفوذ شوروی و چین بود، بالاخره تلاش مجدانه کشورهای فقیر برای رشد و انکشاف اقتصادی و اجتماعی و جبران عقب ماندگی های دیرینه و رهائی از میراث شوم استعمار و استثمار.

این تحولات بطور عموم برای افغانستان که همیشه در طول تاریخ بین دو قطب قدرت قرار داشت، شرایط جدید را در روابط خارجی بار آورد، زیرا از یکسو داشتن سرحد مشترک با شوروی و از طرف دیگر تشکیل کشور جدید بنام پاکستان که در سال 1947 از بدنه هند برتانوی جدا شد و یک قسمت آن در شرق هند و قسمت دیگر آن در غرب هند همجوار با افغانستان ایجاد گردید. شمول پاکستان، ایران، ترکیه و عراق در پیمان نظامی "سنتو" بر موقف افغانستان که از کمک های اقتصادی و نظامی امریکا با وجود تلاشهای ممتد و دوامدار مأیوس گردیده بود، اثر گذاشت. روابط سیاسی افغانستان با پاکستان از همان بدو مرحله حین شمولیت آنکشور به عضویت ملل متحد به مشکل مواجه شد و بعداً در قضیه حق خود ارادیت پشتونها و بلوچ های آنطرف خط دیورند، دچار سردی و حتی احتمال برخورد نظامی بین دو کشور به وجود آمد.

د پانو شمیره: له 4 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي ښي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

هنگامیکه سردار شاه محمود خان غازی در ماه سنبله 1332 (سپتمبر 1952) از مقام صدارت مستعفی شد، پادشاه بجای او سردار محمد داؤد خان را در این مقام گماشت که دوره صدارت ده ساله موصوف برای افغانستان یک دوره پر از تحولات همه جانبه محسوب میشود، از جمله یکی هم تغییرات مهم در روابط خارجی کشور بود که مبتنی بر اصل سیاست خارجی "بیطرفی فعال، مثبت با قضاوت آزاد" رویدست گرفته شد، بخصوص پیوستن به "جنبش عدم انسلاک" یک قدم بسیار مهم در زمینه سیاست خارجی او بشمار میرود که بعداً روی آن بیشتر صحبت میگردد.

در قبال این رویداد ها افغانستان بر طبق میل امریکا مبنی بر انصراف از موضوع حق خود ارادیت پشتونها و بلوچها از یکطرف نخواست تا شامل پیمان "سنتو" گردد و کشور را به نحوی در "جبهه مقدم" با شوروی قرار دهد و از طرف دیگر مجبور بود تا برای انکشاف اقتصاد و نظامی خود به منابع کمکی دست یابد. روی این مجبوریت بر طبق تصویب لویه جرگه به شوروی روی آورد و مقامات شوروی که انتظار این فرصت را از مدت‌ها قبل داشتند، به تقاضا افغانستان جواب مثبت دادند و با اعطای کمک های اقتصادی و نظامی پرداختند. در عین زمان که حکومت افغانستان رابطه نزدیک اقتصادی و نظامی با شوروی را در پیش گرفت، کوشید تا سیاست بیطرفی عنعنوی را به شکل فعال و مثبت در حلقه کشورهای غیر وابسته با پیمانهای نظامی شرق و غرب، پیش ببرد و در جمع آنها به حیث یک عضو فعال و جدی بپیوندد.

از همان وقت تا هنگام تهاجم قوای شوروی به افغانستان، مشخصاً تا وقوع کودتای ثور، این سیاست بطور متداوم در طول صدرات محمد داؤد خان و بعداً در دهه قانون اساسی شامل برنامه کلی پنج صدراعظم آن دوره گردید و نیز پس از کودتای 26 سرطان جز مشی سیاست خارجی جمهوری محمد داؤد خان شد.

قبل از آنکه به بحث مزید در این ارتباط بپردازم، لازم میدانم مروری بسیار مختصر در مرحله چهارم کنم که از تهاجم قوای سرخ شوروی به افغانستان آغاز و تا امروز با تفاوت‌های کم و بیش طی دوره حکومت‌های خلقی و پرچمی، حکومت تنظیمی، بعداً طالبان و بالاخره پس از 2001 تا حال ادامه دارد.

4 - مرحله "وابستگی به قوای خارجی" :

این مرحله که اساساً با وقوع کودتای 7 ثور 1357 آغاز گردیده و به نحوی تا امروز ادامه دارد، یکی از پرنشیب و فراز ترین دوره های تاریخ معاصر کشور محسوب میشود، زیرا در این دوره افغانستان بطور مستقیم و یا غیر مستقیم زیر تأثیر قدرتهای بیرونی اعم از منطوقی و فراتر از آن قرار داشته و روابط خارجی آن نیز به همین منوال تحت الشعاع آن در نوسان بوده است. در اثر کودتای ثور بیلانس روابط خارجی بطور قابل ملاحظه از نظر فکری و عملی بسمت شوروی تغییر جهت داد و مخالفت با "همسایه بزرگ شمالی" به حیث "خیانت ملی" پنداشته شد. با تجاوز قوای شوروی به افغانستان در دسمبر 1979 وابستگی روابط خارجی افغانستان با بلاک "شرق" در راس آن مسکو بیش از پیش علنی گردید. اگرچه قوای شوروی بر طبق "توافق ژنیوا" بتاريخ 15 می 1989 افغانستان را ترک کرد و دوره اشغال ظاهراً به پایان رسید، ولی در واقعیت نفوذ شوروی و بعداً روسیه تا اخیر دوره نجیب همچنان پابرجا باقی ماند.

با سقوط رژیم خلقی - پرچمی و جاگزین شدن قوت‌های تنظیمی در 8 ثور 1371 (28 اپریل 1992) بجای آنکه امنیت و نظم تأمین گردد، برعکس جنگ‌های داخلی بین جناح های قدرت طلب با دست دراز خارج آغاز گردید و روابط خارجی در پرتو آن برهم خورد، تا حدیکه وضع در ظرف سه چهار سال چنان از هم گسیخت که طالبان بوسیله پاکستان بقدرت رسیدند. روابط خارجی در زمان طالبان منحصر به سه کشوری شد که رژیم طالبان را به رسمیت شناخته بودند و فراتر از آن چیز دیگر نبود. در این وقت افغانستان در دست دو گروه متخاصم یعنی طالبان از یکطرف و حکومت مسما به "جبهه شمال" از طرف دیگر افتاد و روابط خارجی تحت الشعاع حامیان خارجی این دو جناح بطور مستقیم و غیر مستقیم قرار گرفت. که در آن نشانه از بیطرفی دیده نمی شد.

د پانو شمیره: له 5 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینګه کړئ maqalat@afghan-german.de

یادونه: دلیکني د لیکنيزي بني پاروالي د لیکوال په غاره ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرولو مخکي په څیر و لولئ

سقوط طالبان بوسیله حمله امریکا در اواخر سال 2001 وضع را تغییر داد. با نصب حامد کرزی در راس دولت افغانستان، قوای ائتلاف بین المللی متشکل از 47 کشور که بالاخص امریکا، انگلستان، جرمنی و کانادا به پیمانہ وسیع در آن اشتراک داشتند، بر مبنای فیصله شورای امنیت ملل متحد در افغانستان پیاده شدند که تعداد مجموعی آن در یک زمان بالغ بر 140 هزار نیرو گردید. پس از سقوط طالبان دروازه های جهان بطور بیسابقه به روی افغانستان باز شد و کمک های اقتصادی بیش از حد به کشور سرازیر گردید که شرح آن در این مختصر نمی گنجد.

در این دوره از شروع تاحال با آنکه افغانستان در ساحه روابط خارجی با پیش گرفتن ظاهراً سیاست "بیطرفی فعال" تحول بزرگ کرد که از نظر توجه جهانی هیچگاه قبل از آن سابقه نداشت، اما در واقعیت این سیاست بیشتر زیر نظر کشورهای دارای نیروی نظامی و تحت تأثیر کمک های اقتصادی آنها بطور مرئی و غیرمرئی از همان اول تا اکنون صورت میگیرد، چنانکه یکی از نمونه های آشکار آنرا میتوان در زمان ماموریت زلمی خلیل زاد به حیث سفیر امریکا در کابل و نماینده فوق العاده رئیس جمهور بوش مشاهده کرد که موصوف از بس در امور داخلی و خارجی افغانستان از خورد تا بزرگ دخالت داشت، میدیای جهانی به او لقب "ویسرا" را دادند. همچنان این اثر گذاری را همین حالا میتوان در نحوه تشکیل حکومت "وحدت ملی" و نقش سازنده جان کری وزیر خارجه امریکا به وضاحت دید.

در عین زمان دست های دراز کشورهای همسایه و منطقه از طریق گماشتگان داخلی آنها در حکومت و مقامهای حساس کما فی السابق جریان دارد که بطور مستقیم و غیر مستقیم در شکل گیری روابط خارجی کشور اثر می گذارد و نیز اکنون والی های مقتدر به خود حق میدهند در روابط خارجی کشور بدون استیذان مقامات مسئول مستقیماً تشبث نمایند. این انتقاد که گفته میشود افغانستان فاقد یک استراتژی مشخص در سیاست خارجی است و برطبق سلیقه شخصی رهبران و گاهی هم بر موازات سمت وزیدن باد حرکت میکند، نیز از همین وضعیت ناشی میشود. (پایان قسمت اول)

(ادامه دارد)

د پانو شمیره: له 6 تر 6

افغان جرمن آنلاین په درنښت تاسو همکارۍ ته رابولي. په دغه پته له مور سره اړیکه ټینگه کړئ maqalat@afghan-german.de
یادونه: دلینکي د لیکنيزي بڼي پازوالي د لیکوال په غاړه ده، هیله من یو خپله لیکنه له رالیرلو مخکي په څیر و لولئ